

حال :

۱) در مورد قسم اول، ظاهراً اختلافی بین اصولیون نیست و همگی بر اینکه وضع این دسته وضع شخصی است اتفاق دارند.^۱

۲) در مورد قسم دوم، (وضع ض ر ب برای «زدن») و قسم سوم (وضع فاعل)، مرحوم عراقی هر دو قسم را دارای وضع نوعی

می داند و می نویسد:

« كان وضع كل واحد من المادّة و الهيئة قانونيّاً، نظراً إلى سريان المادّة في ضمن أيّ هيئة

موضوعة، و سريان الهيئة أيضاً في ضمن كلّ مادّة موضوعة، فلكلّ منهما جهة تكثرّ و انحلال قابل

للقانونيّة، بخلاف وضع الجوامد، كما لا يخفى.^۲ »

بررسی اقسام وضع شخصی و نوعی				
نوعی	شخصی	مثال	وضعیت هیأت و ماده	
-	همه اصولیون	زید	هیأت معین + ماده معین	۱
مرحوم عراقی	مرحوم آخوند و مرحوم اصفهانی	«ض ر ب» برای «زدن»	ماده ثابت + هیأت متغیر	۲
اکثر اصولیون	آیت الله وحید	فاعل (صادر کننده فعل)	هیأت اسمی ثابت + ماده متغیر	۳
همه اصولیون	-	هیأت جمله اسمیه	هیأت نسبت ثابت + ماده متغیر	۴
مرحوم آخوند	-	رفع (دالّ بر فاعلیت)	هیأت اعرابی ثابت + ماده متغیر	۵

توضیح :

وضع مواد، قانونی (نوعی) است چراکه می تواند در ضمن هر هیأتی پدید آید و هیأت هم در ضمن هر ماده ای می آید و چون

۱. هدایة المسترشدين ؛ ج ۱ ص ۱۶۰ / محاضرات فی الاصول ؛ ج ۱ ص ۵۲ / کفایة الاصول ؛ ص ۳۲ / مقالات الاصول ؛

ج ۱ ص ۷۱ / تحقیق الاصول ؛ ج ۱ ص ۸۱ / سیری کامل در اصول فقه ؛ ج ۱ ص ۳۳۵ / نہایة الدراية ؛ ج ۱ ص ۷۷

۲. مقالات الاصول ؛ ج ۱ ص ۷۱



هیأت و ماده دارای جهت تكثر و انحلال هستند پس دارای وضع نوعی می باشند.

مرحوم اصفهانی قسم دوم را شخصی و قسم سوم را نوعی بر می شمارد و بعد بر مطلب خویش اشکال کرده و پاسخ می گوید:

«ثم إنه ربما أمكن الأشكال على جعل وضع المواد شخصياً و وضع الهيئات نوعياً كما هو المعروف

بما محصله: أن شخصية الوضع في المواد إن كانت بلحاظ وحدتها الطبيعية و شخصيتها الذاتية فالهيئات

أيضاً كذلك فإن هيئة فاعل مثلاً ممتازة بنفسها عن سائر الهيئات فلها وحدة طبيعية و نوعية الوضع في

الهيئات إن كانت بلحاظ عدم اختصاص زنة فاعل بمادة من المواد، فالمواد كذلك لعدم اختصاص المادة

بهئية من الهيئات فلا امتياز مادة عن مادة ملاك الشخصية لا امتياز كل زنة عن زنة أخرى، و لا عدم اختصاص

زنة بمادة ملاك النوعية لعدم اختصاص مادة بهئية.

و التحقيق أن جوهر الكلمة و مادتها - أعني الحروف الأصلية المترتبة الممتازة عن غيرها ذاتاً أو

ترتيباً أمر قابل للحاظ الواضع بنفسه فيلاحظ بوحدته الطبيعية و توضع لمعنى، بخلاف هيئة الكلمة فإن

الزنة لمكان اندماجها في المادة لا يعقل أن تلاحظ بنفسها لاندماجها غاية الاندماج في المادة فلا استقلال

لها في الوجود اللحاظي، - كما في الوجود الخارجي كالمعنى الحرفي - فلا يمكن تجريدها و لو في الذهن

عن المواد، فلذا لا جامع ذاتي لها كحقائق النسب، فلا محالة يجب الوضع لأشخاصها بجامع عنواني - كقولهم

كلما كان على زنة فاعل .. - و هو معنى نوعية الوضع أى الوضع لها بجامع عنواني لا بشخصيتها الذاتية.

أو المراد أن المادة حيث يمكن لحاظها فقط فالوضع شخصي، و الهيئة حيث لا يمكن لحاظها فقط -

بل في ضمن مادة - فالوضع لها يوجب اقتصاره عليها فيجب أن يقال: هيئة فاعل و ما يشبهها ... و هذا معنى

نوعية الوضع أى لا لهئية شخصية واحدة بوحدة طبيعية بل لها و لما يشبهها فتدبر.»^۱

توضیح :

(۱) وضع در قسم دوم شخصی و در قسم سوم نوعی است.

(۲) ممکن است اشکال شود که چه فرقی بین این دو صورت می باشد و اگر می گویند وضع در مواد شخصی است به سبب آنکه

«ض ر ب» طبیعت واحدی دارد و بالذات دارای تشخص است و لذا با «ض ر ر» متفاوت است می گوئیم هیأت ها هم چنین

هستند و فاعل طبیعت واحدی دارد و با مفعول متفاوت است.

و اگر می گویند وضع در مواد شخصی است چراکه «ض ر ب» هیچ وزنی ندارد، می گوئیم هیأت ها هم از جهتی همین

صورت هستند و هیچ ماده ای ندارند.

(۳) مرحوم اصفهانی سپس به فرقی که بین ماده و هیأت وجود دارد اشاره کرده و می نویسد: ماده را به تنهایی می توان لحاظ کرد

و آن را وضع کرد. (ض ر ب را لحاظ می کنیم و برای زدن وضع می کنیم) ولی هیأت را بدون ماده نمی توان تصور کرد و لذا



باید به صورتی وضع شوند که جامع عنوانی آنها را مورد لحاظ قرار دهیم.

به عبارت دیگر: فاعل به تنهایی و جدای از ماده قابل لحاظ نیست، بلکه هر گاه لحاظ می شود به صورت ضارب، قابل، صادق و .. می باشد و چون چنین است باید یک معنای کلی (جامع عنوانی = وزن فاعل که در ضمن صادق، ناطق، قابل، ضارب می باشد) را در نظر بگیریم و این معنای وضع نوعی است.

در توضیح فرمایش مرحوم اصفهانی می گوئیم:

در عالم واقع وجود جواهر محتاج عرض نیست ولی وجود عرض محتاج جوهر است، همین طور در عالم معانی نیز معانی اسمیه محتاج به غیر نیستند ولی معانی حرفیه محتاج به معانی اسمیه هستند. به همین سبب هیأت - که به معنای حرفی است - محتاج ماده است و لذا به تنهایی لحاظ نمی شود ولی ماده معنای اسمی است و لحاظ مستقل می شود. به عبارت دیگر همانطور که در عالم عین، عرض مستقلاً موجود نمی شود در عالم ذهن معنای حرفی مستقلاً لحاظ نمی شود و چون چنین است باید یک معنای اسمی را که می تواند عنوان آن معنای حرفی باشد، لحاظ کرد و لفظ را برای مصادیق آن عنوان وضع کرد.

